

سؤال :

یکی از مثال‌های بارز تحقق انقلاب مداوم انقلابی بود که در کوبا اتفاق افتاد. امسال انقلاب کوبا بیستمین سالگرد پیروزی خود را جشن می‌گیرد. ارزیابی شما از اهمیت پیروزی انقلاب پس از بیست سال چیست؟

جواب :

انقلاب کوبا جایگاه استثنایی در تاریخ انقلاب‌های بعد از جنگ اشغال کرده‌است. این تنها انقلاب پیروزی بود که توسط نیرویی رهبری شد که در بین الملل کمونیست استالینی ریشه نداشت و حداقل در آموزشی بنیادی کارهای رهبریش تحت تاثیر شدید استالینسم نبود. در واقع در اواخر سالهای ۵۰ و اوائل دهه ۶۰ همه برای نکته آگاهی کامل داشتند که استالینیستهای کوبا مصرانه با " جنبش ۲۶ ژوئیه " و مبارزات چریکی شهری و روستایی رهبری انقلابی مخالف بودند (حقیقتی که امروزه به شکل فزاینده‌ای در میان جریان‌های چپ فراموش شده است). آنها به دفعات به دیکتاتوری با تیستا کمک کردند و به آن آرامش خاطر دادند. هنگامی که در سال ۱۹۵۸ فیدل کاسترو خواستار اعتصاب شد به شکل آشکاری در آن خرابکاری کردند و در " انتخابات " قلبی با تیستا شرکت نمودند. حتی بعد از اینکه " جنبش ۲۶ ژوئیه " قدرت را تسخیر کرد و خلق ید از بورژوازی و ساختن دولت کارگری آغاز شد، رهبری حزب کمونیست کوبا (که به حزب سوسیالیست توده‌ای، پ. س. پ.)

_____ انقلاب مداوم در کشورهای ۰۰۰ / ۶۱ -

موسوم بود) به مخالفت با حکومت کاسترو برخاست .
بسیاری از جنبه‌های بنیادی انقلاب کوبا تا کنون بد-
فهمیده شده‌اند و امروز نیاز به مرور مجدد دارند. اول ،
اگرچه این حقیقت محرز است که شکست ارتش با تیستا توسط
چریک‌های قیدل کاسترو پیش شرط ضروری پیروزی انقلاب بود
ولی به هیچ وجه کافی نبود. در تاریخ آمریکا لائین-
چندین مثال می‌توان سراغ گرفت که دیکتاتوری‌های
ارتجاعی سرنگون شدند و بخش اعظم ارتش نابود گردید-
بدون اینکه از طبقه حاکم خلع ید اقتصادی شده و قدرت
سیاسی اش از بین رفته باشد. بازسازی يك ارتش از هم-
پاشیده در يك کشور شبه-مستعمره نسبتاً آسان است . یا
حداقل ، آسانتر از کشور سرمایه‌داری پیشرفته است . در
واقع بعد از تسخیر قدرت توسط جنبش ۲۶ ژوئیه و کنترل
ها و نا تلاش‌های فراوانی در این جهت حتی توسط رئیس-
جمهور منصوب شده آغاز شد. ولی بسیج توده‌ای عظیم در
اعتصاب عمومی اول و دوم ژانویه ۱۹۵۹ و تصمیم به اجرای
انقلاب ارضی ریشه‌ای ، تمامی این تلاش‌ها را نابود کرد ، و
به‌مین ترتیب دستگاه دولتی بورژوازی را خرد نمود. این
فرآیند با انشعاب جنبش ۲۶ ژوئیه به دو جناح طرف-
دار بورژوازی و طرفدار سوسیالیزم (یعنی پرولتاریا) همراه
گردید. مبارزات طبقاتی سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ با پیروزی
جناح پرولتاریائی جنبش ۲۶ ژوئیه تکمیل شد و منجر به
خرد شدن کامل دستگاه دولتی بورژوازی و استقرار دولت کارگری
در کوبا شد. چنین دست‌آوردی به هیچ وجه نتیجه اجتناب-
ناپذیر و خودکار پیروزی جنگ چریکی به تنهایی نبود.
اگرچه حقیقت دارد که امپریالیزم آمریکا توسط
تکامل سیاسی جنبش کاستروستی بلافاصله بعد از آزاد شدن

انقلاب مداوم در کشورهای ۰۰۰ / ۶۲

ها و انا غافلگیر شده، اما واشنگتن بمجرد آشکار شدن پویائی ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی بسیج های توده ای و رهبریشان بسرعت و باخشونت واکنش نشان داد . عامل تعیین کننده ای که مانع بحالت همه جانبه ارتش آمریکا شد موج همبستگی ای بود که در سطح بین المللی و بویژه در خود آمریکای لاتین نسبت به انقلاب کوبا ابراز شد . هرگونه مداخله مستقیم آمریکا موجب اشتعال تمامی قاره می شد و این خطری بود که آیزنهاور و بعدها کندی جرات تقبل آنرا نداشتند . تنها بهمین خاطر و نه به خاطر عدم ارزیابی صحیح شرایط بود که امپریالیزم آمریکا بناچار به مزدورها ، خرابکارها و عملیات کماندویی متوسل شد . که اوج آن تهاجم ۱۹۶۱ بوده ، عملیاتی که سال ۱۹۵۴ در گواتمالا به موفقیت رسید نتوانست انقلابی را که توسط صدها هزار توده زن و مرد مسلح پاسداری می شد به عقب براند . دلائل شکست تاریخی امپریالیزم در کوبا را باید در بسیج توده ای و رهبری سنجیده فیدل جستجو کرد و نه در عدم ارزیابی صحیح واشنگتن .

در پایان ، یکی از ویژگی های انقلاب کوبا از همان ابتدا ، درجه فعالیت توده ای ، سازماندهی و خودانگیختگی انقلابی بود که بعد از انقلاب ۳۷ - ۱۹۳۶ اسپانیا سابقه نداشت . جنبه خلاق فعالیت توده ای و آزادی در تمام جوانب دیده می شد . تبدیل ویلاهای هاوانا به خوابگاه دختران و پسران ، گسیل روستائیان به شهرها برای سواد آموزی شکوفایی واقعی هنر انقلابی ، تشکیل میلیشیای مسلح که شامل زنان بسیاری می شد که ما مورنگهبانها کن عمومی بودند ، مبارزه گسترده و سرتاسری و موثر برای ریشه کن کردن بیسوادی ، الغای ریشه ای اجاره بها و مجانی کردن

انقلاب مداوم در کشورها ی ۰۰۰ / ۳

خدمات عمومی ، توزیع مجدد کالاهای مصرفی به نفع
تهیدست ترین اقشار دهقانی و پرولتاریای شهری .
ولی اگرچه این فرآیند چنان بسیج توده ای گسترده و
تلاش برای آموزش سیاسی توده ای را دربرگرفت که نظیرش را
بندرت میتوان درجای دیگر دید . اما ضعف آن در فقدان
قدرت نهادهی شده^۲ کارگری بعبارت دیگر در فقدان شوراها
نهفته بود . کمیتها یی که از انقلاب دفاع کردند نمیتوانستند
بصورت هسته های اولیه^۳ شوراها ی اصیل درآیند ، ولی آنها
در این جهت تکامل نیافتند . شکاف عمیقی بین توده های
بسیج شده ، محبوبیت فیدل و مشی انقلابی چه گوارا از یکسو
و اعمال واقعی قدرت از سوی دیگر بوجود آمد . در اینجا
ضعف رهبری فیدل موثر افتاد . درغیاب یک جهت گیری درست
(بویژه در مورد چگونگی ساختن یک دولت کارگری که مبتنی
بردمکراسی سوسیالیستی باشد) که بتواند به توده ها
اجازه دهد که نیروی خود را نگیند و بسیج شده خود را در
قالب ارگان های دمکراتیک قدرت کارگری سازمان دهند ،
دستگاه پ . س . پ . قادر شد که بتدریج این شکاف را پر
کند و بتواند بشکل فزاینده ای اقشار انقلابی را در خود
ادغام کرده و همکاریشان را جلب نماید و درعین حال
بوروکراسی شوروی که با حیلہ گری مراقب اوضاع بنسود و
هنگامی که منافع خود را در مقایسه با زمان شروع جنبش
کمتر در خطر می دید . از کوبای انقلابی بر علیه امپریالیسم
پشتیبانی کرد و با این عمل هم در آمریکا لاتین برای خود
حیثیت دست و پا کرد و هم در کوبا نفوذ نمود . رهبری انقلابی
کوبا به آزادی عمل خویش هم در سطح تجربیات داخلی و هم در
سطح ابتکارات بین المللی ادامه می داد . ولی چنگال
شوروی بر کوبا بویژه بخاطر کمکی که پس از محاصره اقتصادی

انقلاب مداوم در کشورهای ۰۰۰ / ۶۴

کوبا توسط امپریالیزم به اقتصاد کوبا می‌گردد، هر لحظه محکم‌تر می‌شود. در همین زمان تعداد کارهای دستگاه دولتی، دستگاه حزبی و نیروهای نظامی که در شوروی آموزش تخصصی و سیاسی می‌دیدند افزایش می‌یافت. این خود به فرآیند استقرار کنترل بوروکراتیک و خفه نمودن بتکارات انقلابی توده‌ای اثرات فزاینده‌ای بخشید. گرایش در این جهت، خصوصاً از سال ۱۹۶۲، کاملاً خود را نشان داده است.

سؤال:

سالهای اولیهٔ حکومت کاسترو با انترناسیونالیزم گسترده‌ای نشان خورد: مثلاً "دومین بیانیهٔ هاوانا"، مبارزه کوبا برای همبستگی با انقلاب ویتنام و نظایر آن. امروز دولت کارگری کوبا نقشی را در آفرینا ایفا می‌نماید که بگمان بعضی ادامهٔ انترناسیونالیزم سالهای اولیه است. شما نقش کوبا در سیاست جهان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب:

انقلاب کوبا نسبت به انقلابهای یوگسلاوی، چین و ویتنام بسیار کمتر بوروکراتیزه و کمتر کنترل شده است. در انقلاب کوبا وزنهٔ اقشار پرولتاریائی و شبه‌پرولتاریائی، چه قبل و چه بعد از تسخیر قدرت بسیار بیشتر از کشورهای فوق بود و رهبری کوبا از همان نخست از جزمیت و آموزش استالینیستی بالنسبه رها بود. بخاطر همین دلایل و احتمالاً دلایل دیگر، انترناسیونالیزم در سیاست‌های انقلاب کوبا و در آنگاه‌های بوده‌های کوبا، بیشتر از انقلابهای سوسیالیستی دیگری که بعد از جنگ جهانی دوم بوقوع پیوسته بچشم می‌خورد. این امر يك واقعیت غیرقابل انکار است و شواهد تجربی بسیار زیادی برای روشن کردن آن می‌توان ارائه کرد.

انقلاب مداوم در کشورهای ۷۰ / ۰۰۰

بهررو، برای تفسیر صحیح تحولات بعدی در نقش کوبا در دنیا، سیاست عوامل دیگری را نیز باید در نظر گرفت. در وهله نخست به علت انزوای فزاینده، انقلاب کوبا در آمریکای لاتین و فشار مستمر اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکا، دولت کارگری کوبا، بویژه پس از بحران موشکی سال ۱۹۶۲، هرچه بیشتر به کمک شوروی وابسته شد. این وابستگی بعد از شکست برنامه زافرا یعنی برنامه تولید ۱۰ میلیون تن شکر جهانی کیفیت کرد. وابستگی کوبا به شوروی بتدریج خود را در جهت گیری رهبری کوبا در حمایت از سیاست های بین المللی کرملین نشان داد، که اوج آن را می توان در پشتیبانی کاسترو از اشغال چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ توسط شوروی مشاهده کرد. این جهت گیری پیامدهای مهم سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی در خود کوبا ببار آورد. اکنون یک نسل کامل از کارهای رهبری و متوسط حزب کمونیست کوبا آموزش آشکار استالینی دیده اند که چنین مساله ای در مورد جنبش ۲۶ ژوئیه و یار رهبری انقلابی او اواخر دهه ۵۰ و اوائل دهه ۶۰ صحت نداشت.

دوم، فرآیند بوروکراتیزه شدن دولت کارگری منزوی کوبا را که مدت ۱۵ سال است ادامه دارد نمی توان تنها در وابستگی فزاینده به شوروی سراخ گرفت و دلائل مستقلی نیز دارد. امتیازهای مادی افزایش یافته است. سرکوب انتقاد سیاسی، تکثر فرهنگی، آزادی هنری، و نظائر آن شدت گرفته است. تعیین دقیق میزان فرآیند بوروکراتیزه شدن مساله ایست که باید درباره آن تحقیق بیشتر نمود. جنبش ما هم اکنون درباره این مساله به بحث نشسته است. بهررو، ماهنوز به این نتیجه نرسیده ایم که یک کاست منسجم بوروکراتیک در کوبا وجود دارد که تنها با ید طریق انقلاب

انقلاب مداوم در کشورهای ۶۶/۰۰۰
سیاسی سرنگون شود. ولی این ابدا بدان مفهوم نیست که
درجه بوروکراتیزه شدن شدیدتر از اوائل و حتی اواخر دهه
۶۰ نیست.

این دو فرآیند محدودیت‌های عظیمی را برگسترده‌گی و محتوای
انترناسیونالیزم حزب کمونیست کوبا و حکومت‌ها و انا تحمیل
کرده است (ولی قضاوت درباره این مسأله که آیا چنین محدودیت
هایی توانسته است با گاهی توده‌های کوبایی نیز تأثیر
بگذارد بسیار دشوار است) * يك مثال بارز از هم جهت شدن
کوبا با شوروی را می‌توان در پشتیبانی تقریباً کامل
کوبا از سیاست‌های کرملین در آمریکای لاتین و جانبداری از
استراتژی احزاب کمونیستی استالینی قاره مشاهده کرد. این
مسأله نشانگر بفراموشی سپردن بسیاری از درس‌های اساسی
خود انقلاب کوبا و زیرپا گذاردن بسیاری از سیاست‌های
است که در " دومین بیانیه " ها و انا " ابراز شده است.

البته می‌توان ادعا کرد که این اتحاد موقتی است و
انطباق تجربی رهبری کوبا با شکست‌های انقلاب آمریکای
لاتین و انزوای کوبا است، و اگر خیزش‌های انقلابی جدیدی
در چند کشور کلیدی آمریکای لاتین اوج بگیرد (استقرار
حکومت کارگری جدید در آمریکای لاتین که جای خود دارد)
چنین گرایشی ممکن است معکوس شود. بهر حال باید دید آیا
در چنین صورتی این گرایش عوض خواهد شد یا نه. وقوع چنین
حادثه‌ای را در واقع می‌توان شاخص میزان بوروکراتیزه شدن
دولت کارگری کوبا دانست.

اما در مورد قضاوت ما درباره نقش کوبا در آفریقا
باید بگویم که مثبت است، سیاست کوبا در آفریقا نشان
می‌دهد که توده‌های کوبایی و رهبران آنها هنوز در مقایسه
با سایر دول موجود کارگری به انترناسیونالیزم اعتقاد
عمیق‌تری دارند. نقش کوبا در دست آوردن استقلال ملی

آنگولا که آنرا می‌توان پیروزی عظیمی برای انقلاب آفریقا دانست، تعیین کننده بود. بدون چنین مداخله‌ای بسیار محتمل می‌بود که اتحادنیروهای متشکل از رژیم نژاد - پرست آفریقای جنوبی، دست‌نشانندگان امپریالیسم و ترکیبی از قبائل آنگولایی قدرت را در لوآندا بدست گیرند که در چنین صورت آنگولا مبدل به مرکز ضدانقلاب بر علیه امواج فزاینده انقلاب در کشورهای مجاور می‌شد. تا بحال، بطور کلی، حضور نظامی کوبا در آفریقا تاثیر مثبتی در توسعه انقلاب در این قاره داشته است. تنها استثنایی که وجود دارد، اریتره است. ولی در این مورد هم مجادلات فراوانی درباره حقایق جریان دارد. بعضی منابع - از جمله بعضی از رفقای ما - دخالت کوبا را در سرکوب مبارزه ملی آزادبخش مردم اریتره، که بنظر ما مبارزه کاملاً برحق است، انکار می‌کنند. بهر حال اگر ما شواهد آشکاری بدست آوریم که کوبا از کوششهای رژیم منگیستودر سرکوب مبارزه آزادبخش مردم اریتره پشتیبانی مستقیم می‌کند آنرا محکوم خواهیم کرد، ولی تا بحال هیچگونه مدرکی دال بر اینکه پشتیبانی از رژیم فوق تا به این حد گسترش یافته، بدست نیامده است.

بهر حال، یک ساله بسیار مهم را نیز باید در رابطه با نقش کوبا در آفریقا متذکر شوم و آن اطلاق صفاتی از قبیل " سوسیالیست"، " کمونیست" و " پرولتری" توسط کوبا به رهبران کشورهای است که بنفع آنها مداخله می‌نماید. ما معتقدیم چنین عملی ناصحیح است حتی در مورد موزامبیک جایی که اکنون پیشرفته‌ترین رهبری خرده بورژوازی ملی‌گرا در آفریقا در قدرت است و کمترین نابرابری‌های اجتماعی بچشم می‌خورد. این امر در مورد آنگولا حتی ناصحیح تر

است چرا که رهبری این کشور در حال حاضر به سیاست توازن بین شرق و غرب روی آورده است، همکاریش را بشکلی فزاینده‌ای با موبوتو و کمپانی‌های امپریالیستی آمریکایی بلژیکی، پرتغالی، بریتانیایی و فرانسوی گسترش می‌دهد درحالی‌که همچنان از اتحاد شوروی و سایر دول بوروکراتیزه شده، کارگری و کوبا کمک دریافت می‌کنند. در مورد اتیوپی نیز کمتر از هر جای دیگر مداخله کوبا توجیه پذیر است.

البته باید متذکر شوم که اگر بخواهیم تاثیر عظیم پیروزی انقلاب در موزامبیک، آنگولا، گینه بیسائو و اتیوپی بر علیه نظام استعماری و شبه فئودالی قبلی را انکار کنیم کاملاً غیر مسئولانه رفتار کرده‌ایم. دفاع از این کشورها در برابر تلاش امپریالیستها برای بازگرداندن نظام قبلی از اهمیت زیادی برخوردار است. درخاتمه باید بگویم که مساله تأیید، پشتیبانی و گسترش این پیروزی‌ها یک چیز است و اطلاق واژه دولت کارگری به کشورهای فوق‌حمايت از چنین دولت‌هایی حتی در برخوردهایی که با توده‌ها پیدا می‌کنند کاملاً یک چیز دیگر است.